

## دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس ۲۷، کاربرد

### دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

متن بعدی که می‌خواهیم از نظر تحلیل الهیاتی در مورد آن صحبت کنیم، افسسیان فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲ است. من متن را به طور کامل نمی‌خوانم، و ما قبلاً به دلایل دیگری به آن اشاره کرده‌ایم، به خصوص که به طور مفصل در مورد کاربرد عهد عتیق در عهد جدید به آن پرداخته‌ایم، که مستقیماً به تحلیل الهیاتی متن و درک جایگاه آن در داستان کلی اعمال رستگاری بخش خدا در تاریخ به نمایندگی از قوم خود و تمام خلقت مربوط می‌شود. اما می‌خواهم دوباره با جزئیات بیشتری به آن نگاه کنم، در رابطه با اینکه چگونه می‌توانیم این متن را از نظر الهیاتی بخوانیم.

و اول از همه، افسسیان فصل ۲، ۱۱-۲۲، وقتی آن را می‌خوانید، متوجه تعدادی از اصطلاحات می‌شوید که پدیدار می‌شوند، مانند آشتی که یک اصطلاح مهم است، آشتی یهودی و غیریهودی به دو موجودیتی که قبلاً با یکدیگر اختلاف داشتند، اکنون با هم آشتی کرده و در یک رابطه و وجود مسالمت‌آمیز گرد هم آمده‌اند. موضوع مرگ مسیح، موضوع قوم خدا، دوباره، متشکل از یهودی و غیریهودی. و در اواخر، موضوع ظهور معبد را می‌بینیم.

بنابراین این داستانی است از خدا از طریق مرگ عیسی مسیح که دوباره یهودی و غیریهودی، دو موجودیتی که قبلاً با یکدیگر اختلاف داشتند، را به یک قوم جدید خدا تبدیل می‌کند که در واقع به عنوان معبد خدا، به عنوان محل سکونت خدا عمل می‌کنند. و این مضمون در واقع در خود کتاب افسسیان نقش مهمی در ارتباط با همان ابتدای کتاب ایفا می‌کند. و در افسسیان فصل ۱، پولس در این بخش طولانی در فصل ۱، آیات ۳-۱۴. به خوانندگان خود می‌گوید که از بسیاری جهات، تحت یک سر، آن عیسی مسیح است، ۱۴.

بنابراین، پولس، یکی از کارهایی که خدا از طریق مسیح برای قوم خود انجام داده است، آشکار کردن این نیت خدا، اراده اوست، و آن این است که در نهایت خدا قصد دارد همه چیز را متحد کند، همه چیز را در آسمان و زمین زیر یک سر آشتی دهد، و آن شخص عیسی مسیح است. این نوعی از بی‌نظمی در خلقت کنونی را فرض می‌کند. این مشکلی را در آسمان‌ها و زمین کنونی فرض می‌کند که طبق پیدایش ۱ و ۲، خود را مدیون گناه می‌داند.

بنابراین گناه وارد جهان شده و باعث آشفتنگی، دردسر، تفرقه و دشمنی شده است، و خداوند قصد دارد همه چیز را در خلقت، در آسمان‌ها و زمین، تحت رهبری یک نفر، که عیسی مسیح است، احیا کند. حال، جایی که فصل ۲ وارد می‌شود، می‌بینیم که این اتفاق در حال رخ دادن است. این اتفاق از قبل آغاز شده است.

و فصل ۲، ۱۱-۲۲، نمونه‌ای از چگونگی آشتی خداوند بر روی زمین است که با آشتی دادن دو بخش سابقاً متخاصم و پراکنده و از هم پاشیده بشریت، یعنی یهودی و غیریهودی، در یک بشریت جدید، در قالب قوم جدید خدا، انجام می‌شود. حال، با اشاره‌ای مداوم به متون کتاب اشعیا، اشعیا نبی، دیده‌ایم که پولس قصد دارد این اتحاد یهود و غیریهودی را از طریق مرگ عیسی مسیح به عنوان تحقق برنامه احیای اشعیا ببیند. و اینکه اشعیا از روزی که کسانی که دور و نزدیک هستند، جایی که غیریهودیان نیز در قوم خدا گنجانده خواهند شد، جایی که آنها نیز خواهند آمد و خدا را پرستش می‌کنند و قوم خدا می‌شوند، اکنون از طریق شخص عیسی مسیح احیا یا آغاز می‌شود.

با این حال، ما این زبان معبد را نیز می‌بینیم، به خصوص در آیات پایانی افسسیان ۲، جایی که توجه کنید پولس چگونه تغییر موضع می‌دهد. با شروع از آیه ۱۹، او از صحبت در مورد ملیت، یعنی شهروندان قوم خدا بودن، به اهل خانه تغییر موضع می‌دهد، اما سپس به معبد می‌پردازد. در آیه ۲۰، او در مورد این صحبت می‌کند که اکنون یهودیان و غیریهودیان به طور مساوی به عنوان اعضای خانه خدا تعلق دارند.

آیه ۲۰، که بر پایه رسولان و انبیا بنا شده است، که می‌تواند منعکس کننده فصل ۵۴ اشعیا و زبان بازسازی اورشلیم باشد، که بر پایه رسولان و انبیا بنا شده است، و خود عیسی مسیح سنگ بنای اصلی آن است. در او، در مسیح، تمام ساختمان به هم پیوسته و بالا می‌رود تا به معبدی مقدس در خداوند تبدیل شود. و در او، شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به مسکنی تبدیل شوید که خدا به وسیله روح خود در آن زندگی می‌کند.

بنابراین با کنار هم قرار دادن همه اینها، افسسیان ۲ در روایت الهیاتی گسترده‌تر کتاب مقدس قرار می‌گیرد. افسسیان ۲ که بر مضامین آشتی و قوم خدا و کار مسیح، مرگ او بر روی صلیب و تأکید بر تصویر معبد تأکید دارد، همه اینها در روایت الهیاتی گسترده‌تر و فراگیرتر از قصد خدا برای بازگرداندن آنچه در زمان سقوط ویران شده بود، آنچه باعث جابجایی و چندپارگی بین خدا و قومش و بین قوم و سایر مردم شد، قرار می‌گیرد، اکنون خدا قصد خود را برای بازگرداندن آن بیان می‌کند. در سراسر داستان عهد عتیق، از نظر یک معبد، معبد راهی بود که خدا حضور و سکونت خود را با قومش احیا می‌کرد.

و پیشگویی نبوی در کتاب‌هایی مانند اشعیا، جایی که خداوند قصد خود را برای بازگرداندن بشریت، یهودی و غیریهودی، به قوم جدید خدا و بازسازی معبد بیان می‌کند. متونی مانند حزقیال فصل ۴۰ تا ۴۸، قصد خدا برای بازگرداندن معبدش را بیان می‌کند تا بتواند در میان قوم خود در خلقتی جدید ساکن شود. آن داستان، اکنون در افسسیان فصل ۲ در حال تحقق است، جایی که خداوند اکنون، از طریق شخص عیسی مسیح دوباره این داستان را در مسیح، از طریق شخص مسیح، از طریق مرگ او بر روی صلیب به اوج خود می‌رساند، اکنون مشکل گناه از پیدایش ۳ که باعث این جابجایی و تکه‌تکه شدن شده و مشکلاتی را در خلقت خدا ایجاد کرده است، اکنون در شخص عیسی مسیح مورد بررسی قرار گرفته است، به طوری که اکنون خداوند بشریت جدیدی متشکل از یهودی و غیریهودی را تأسیس می‌کند و اکنون خود بشریت به معبدی تبدیل می‌شود که خداوند از طریق روح القدس خود در آن ساکن است.

بنابراین، افسسیان باب ۲ نقش حیاتی در این روایت مداوم ایفا می‌کند. اما باز هم، در نهایت، جایی که بیشتر چیزهای دیگر به اوج خود می‌رسند، در کتاب مکاشفه، به ویژه ۲۱ و ۲۲، به اوج خود می‌رسد، جایی که اکنون ساختمان خدا، معبد خدا را می‌یابید، که از قوم در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ تشکیل شده است، متشکل از یهودی و غیریهودی، ستون‌ها ۱۲ قبیله اسرائیل، پایه‌ها رسولان بره، کلیسای متشکل از یهودی و غیریهودی، مکانی که اکنون ملت‌ها می‌آیند و در خلقتی جدید به شهر سرازیر می‌شوند، و ویژگی کلیدی اکنون خدا، در رابطه عهد، در میان قوم خود، معبد قوم خود، ساکن است. به طوری که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ اوج نهایی چیزی است که می‌توان، در حال حاضر در افسسیان باب ۲ و آیات ۱۱ تا ۲۲ در حال وقوع است، سکونت نهایی خدا با قوم خود، متشکل از یهودی و غیریهودی، در خلقتی جدید، معبد قوم خود.

بنابراین، من فقط دو مثال از چگونگی انجام این کار ارائه داده‌ام که انجام آنها کمی آسان‌تر است. این کار در هر متنی به این آسانی نیست، و نمی‌خواهم بگویم که هر متنی ارتباط مستقیمی با داستان دارد، اما با این حال هنگام مطالعه متون کتاب مقدس، باید نسبت به مضامین الهیاتی که از متن پدیدار می‌شوند، هوشیار بود و باید نسبت به چگونگی قرارگیری آن در داستان الهیاتی جامع کتاب مقدس، به عنوان بخشی از مجموعه کتب مقدس، وحدت منسجم و متعارفی که در قالب عهد عتیق و جدید به ما رسیده است، هوشیار بود. کسانی از شما که به این وب‌سایت دسترسی دارید، متوجه خواهید شد که در وب‌سایت پروفیسور هیلدبراند، من مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها را در مورد خط داستانی کتاب مقدس نیز گردآوری کرده‌ام و هدف آن، باز کردن و آشکار کردن جزئیات بیشتر این روایت یا داستان جامع است که از مجموعه کتب مقدس عهد عتیق و جدید پدیدار می‌شود.

بنابراین، می‌توان برای جزئیات بیشتر به آن مراجعه کرد. اما تعدادی کتاب بسیار مفید نیز در مورد الهیات کتاب مقدس، یا الهیات عهد عتیق و جدید، یا به ویژه داستان یکپارچه کل کتاب مقدس وجود دارد. یک متن «بسیار مختصر که به نظرم مفید است، کتابی نوشته دزموند الکساندر با عنوان «از باغ تا اورشلیم جدید است.

این کتاب کارهای مشابهی انجام می‌دهد و مضامین را از پیدایش تا مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دنبال می‌کند. کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خلاصه به مسائل مربوط به کاربرد، یا همانطور که برخی از محققان آن را زمینه‌مندسازی می‌نامند، بپردازم. به نظر من، فرآیند تفسیر برای مسیحیان تا زمانی که به شیوه‌ای که خود متن کتاب مقدس ایجاب می‌کند، با اطاعت پاسخ ندهند، ناقص است.

یعنی تا زمانی که متون عهد عتیق و جدید برای زمان و شرایط ما زمینه‌سازی نشوند و مسیحیان را قادر نسازند که در اطاعت از آنچه خدا در وحی خود فرا می‌خواند، واکنش نشان دهند، تا زمانی که این اتفاق نیفتد، فرآیند تفسیر ناقص می‌ماند. باز هم، این ناشی از این واقعیت است که ما اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس کلام چیزی کمتر از کلام خدا نیست و خدا از قوم خود انتظار دارد که با آن مطابقت داشته باشند و از آن اطاعت کنند و توسط کلام او متحول شوند. بنابراین، این به کارگیری یا زمینه‌سازی کلام خدا برای زمینه و شرایط امروزی ما صرفاً دلالت بر الهام گرفتن کتاب مقدس و همچنین دلالت بر ماهیت الهیاتی خود کتاب مقدس است.

اما مهم است که از همان ابتدا درک کنیم که کاربرد صرفاً یک افزونه در پایان فرآیند تفسیر نیست. صرفاً چیزی نیست که در پایان به آن اضافه شود تا شما تفسیر خود را انجام دهید و سعی کنید متن را در بستر تاریخی آن بفهمید. و وقتی کارتان تمام شد، آخرین کاری که انجام می‌دهید این است که یک کاربرد را به آن اضافه کنید تا نشان دهید که در پایان فرآیند تفسیر چقدر مرتبط است.

در عوض، من استدلال می‌کنم که کاربرد، یا آنچه برخی آن را زمینه‌سازی می‌نامند، در همان ابتدای فرآیند تفسیر، در حالی که ما سعی می‌کنیم آن را برای فرهنگ و زمانه خودمان درک کنیم، در حال وقوع است. اگرچه ما سعی می‌کنیم آن را در بستر تاریخی اصلی‌اش درک کنیم، اما هنوز آن را به عنوان کتاب مقدس خدا برای قومش می‌خوانیم، به طوری که ما در حال حاضر به این فکر می‌کنیم و می‌پرسیم که چگونه این را در فرهنگ و مکان خودمان درک می‌کنیم. بنابراین، به نظر من، هدف اصلی، کاربرد، همان هدف تفسیر است.

این یعنی تطبیق زندگی ما با کتاب مقدس و دگرگون شدن با خواندن آن. بنابراین می‌پرسیم، کلام خدا چگونه همچنان با قوم خدا امروز سخن می‌گوید؟ چالش این است که از یک سو، ارتباط مداوم کلام خدا را برای قومه‌اش تشخیص دهیم، زیرا این کلام خداست، ما ارتباط مداوم کتاب مقدس را تشخیص می‌دهیم، در عین حال تشخیص می‌دهیم که کتاب مقدس در یک زمینه تاریخی و فرهنگی بسیار خاص ابلاغ شده است. بنابراین باید بپرسیم، چگونه متنی را که در یک زمینه تاریخی و فرهنگی بسیار خاص تولید شده است، در نظر می‌گیریم و چگونه می‌توانیم این شکاف را پر کنیم تا بشنویم که همچنان با قوم خدا امروز، که خود را در یک زمینه تاریخی و فرهنگی بسیار متفاوت می‌بینند، سخن می‌گوید.

یکی از توجیهات، حداقل توجیهات کتاب مقدسی برای کاربرد، در متن خود عهد جدید یافت می‌شود، متنی که ما آن را در رابطه با الهام در نظر گرفتیم، اما صرفاً برای نشان دادن این که حتی کتاب مقدس نیز خواستار ارتباط و کاربرد مداوم خود با زندگی قوم خدا است. و می‌توانیم به تعدادی از متون دیگر اشاره کنیم، اما شاید یکی از مهمترین آنها در دوم تیموتائوس 3:16 یافت شود. دوم تیموتائوس 3:16، تمام کتاب مقدس الهام خداست، این واضح‌ترین متنی است که به الهام اشاره می‌کند، اما معمولاً ما در آنجا متوقف می‌شویم و در مورد شخصیت کتاب مقدس به عنوان الهام و معنای آن صحبت می‌کنیم، اما قصد پولس در بقیه 16 و 17 بیان شده است، تمام کتاب مقدس الهام خداست و برای آموزش، برای توبیخ، اصلاح و تربیت در عدالت، مفید است، به طوری که مرد یا زن خدا بتواند برای هر کار خوب کاملاً مجهز شود. بنابراین نتیجه الهام دگرگونی قوم خداست.

نتیجه‌ی الهام، تجهیز قوم خدا برای هر کار نیک است. به همین دلیل، به نظر من، فرآیند تفسیر، نه تنها تا زمانی که نتوانیم حوزه‌های کاربردی را به روشنی بیان کنیم، بلکه تا زمانی که واقعاً آن را انجام دهیم و تا زمانی که واقعاً اجازه ندهیم کتاب مقدس زندگی ما را متحول کند، ناقص است. تا زمانی که این اتفاق نیفتد، فرآیند تفسیر هنوز مسیر خود را طی نکرده است.

به نظر من، به کارگیری یکی از دشوارترین جنبه‌های تفسیر است که باید به خوبی انجام شود. من همیشه به دانشجویان می‌گویم، اغلب دانشجویان از من می‌پرسند که وقتی کشیش بودم، چگونه زبان یونانی و عبری خود را حفظ می‌کردید و چگونه تفسیر را به کار می‌بردید، و من اغلب به آنها می‌گویم، یا حتی آنها به من می‌گویند سخت‌ترین جنبه تهیه خطبه‌ها چه بود. و من معمولاً به آنها می‌گویم که تفسیر یا تاویل چیست، من اغلب ساده‌ترین بخش را پیدا می‌کردم، و منظورم این نیست که آسان بود، و منظورم این نیست که متون دشواری وجود نداشت که مجبور باشم با آنها دست و پنجه نرم کنم و خیلی خیلی سخت روی آنها کار کنم، اما از بین

تمام کارهایی که در تفسیر و تهیه خطبه انجام می‌دادم، بارها و بارها متوجه شدم که به کارگیری خوب، سخت‌ترین جنبه تفسیر است.

اما مهم است که اول از همه تشخیص دهیم که تفسیر، یا کاربرد، یا زمینه‌سازی کتاب مقدس برای خوانندگان و شنوندگان امروزی، مهم است که تشخیص دهیم که این تفسیر، قبل از هر چیز مبتنی بر تفسیر صحیح متن کتاب مقدس، در بافت تاریخی اصلی آن است، همانطور که نویسندگان به احتمال زیاد آن را در نظر داشته است، همانطور که خوانندگان به احتمال زیاد آن را درک می‌کردند. جالب توجه است که یکی از مدل‌های این تفسیر در واقع در یک مجموعه تفسیر، به ویژه یک مجموعه تفسیر، منعکس شده است که با نتایج عموماً است که توسط زوندروان تولید شده است. این مجموعه عمداً به NIV موفق، و آن مجموعه تفسیر کاربردی دنبال اعمال یک روش خاص برای ارائه کاربرد متن کتاب مقدس است که ریشه در درک متن در بافت تاریخی اصلی آن دارد. اما مانند بسیاری از رویکردهایی که در مورد آنها صحبت کردیم، اولین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خلاصه در مورد برخی از اشتباهاتی که باید در ترسیم کاربرد از آنها اجتناب کرد بحث کنم و برخی از این اشتباهات کاملاً واضح و تقریباً احمقانه هستند، برخی دیگر گاهی اوقات مهم‌ترند، اما اولین اشتباه، یا به نظر من اولین خطایی که باید در ترسیم کاربرد از آن اجتناب کرد، نادیده گرفتن زمینه کلی است، یعنی عدم قرار دادن یک سند عهد جدید یا عتیق در زمینه ادبی و تاریخی آن، و اغلب یکی از خطرات استفاده نادرست از متن کتاب مقدس، یا یکی از دلایل، متأسفم، یکی از دلایل استفاده نادرست از متن کتاب مقدس، اغلب عدم تشخیص زمینه ادبی یا تاریخی یک عبارت کتاب مقدس است.

من هم فکر می‌کنم، به نظر من، یکی از نفرین‌ها، تقسیم‌بندی آیه‌ها و باب‌ها، به خصوص تقسیم‌بندی آیه‌ها، در کتاب مقدس است، و دوباره، اجازه دهید قبل از اینکه این را تمام کنم، یک نکته فرعی هم وجود دارد همانطور که قبلاً گفتم، تقسیم‌بندی آیه‌ها و باب‌ها، حداقل برای من، به نظر من، ارزش اصلی این است که همه بتوانند مکان، همان مکان را در متن پیدا کنند. آیا می‌توانید تصور کنید که با گروهی ۱۰۰ نفره صحبت کنید و سعی کنید آنها را وادار کنید که همان مکان را در جایی در وسط کتاب پیدایش، بدون تقسیم‌بندی باب‌ها و آیه‌ها، پیدا کنند؟ بنابراین تقسیم‌بندی باب‌ها و آیه‌ها در کمک به ما برای یافتن مکان مناسب و یافتن مکان مناسب مورد نظرمان بسیار مهم هستند. در غیر این صورت، فکر می‌کنم تقسیم‌بندی باب‌ها و آیه‌ها می‌تواند یک نفرین باشد، زیرا یکی از پیامدهای آن، خطر برخورد جداگانه با آیات است.

اینکه آیات را به عنوان واحدهای مستقل، به عنوان وعده‌های خدا به قومش، یا چیزی شبیه به آن در نظر بگیریم، که در آن یک آیه یا حتی یک پاراگراف، به عنوان یک واحد مستقل، جدا از زمینه‌ای که در آن رخ

می‌دهد، از نظر تاریخی یا ادبی، در نظر گرفته شود. ما قبلاً یک مثال از اینکه چگونه نادیده گرفتن زمینه و غفلت از آن می‌تواند ما را گمراه کند، ارائه داده‌ایم. و یکی از نمونه‌های رایج‌تر، فیلیپیان ۴:۱۳ است، من می‌توانم همه کارها را از طریق مسیح که مرا تقویت می‌کند، انجام دهم.

اگر آن آیه را به طور جداگانه در نظر بگیریم، یکی از راه‌هایی که می‌توانم آن را به کار ببرم، همانطور که قبلاً هنگام بحث در مورد بافت ادبی در رابطه با این آیه گفتیم، یکی از راه‌هایی که می‌توانم آن را به کار ببرم این است که مسیح به من کمک می‌کند تا یک کار غیرممکن را انجام دهم، کاری که برای من غیرممکن به نظر می‌رسد، خدا مرا قادر به انجام آن خواهد کرد، یا خدا مرا قادر می‌سازد تا در یک ازدواج دشوار پافشاری و استقامت کنم، یا خدا به من اجازه می‌دهد تا خویشاوندان دشوار را تحمل کنم، یا خدا به من اجازه می‌دهد در امتحانی که قبولی در آن برایم غیرممکن به نظر می‌رسد، قبول شوم، که اغلب گاهی اوقات به عنوان بهانه‌ای برای درس نخواندن استفاده می‌شود. اما نکته این است که این آیه به عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود، که در هر موقعیتی که برای من طاقت‌فرسا و انجام آن برای من بسیار دشوار به نظر می‌رسد، اعمال می‌شود، سپس در فیلیپیان ۴:۱۳ به من یادآوری می‌شود که من می‌توانم همه کارها را از طریق مسیح انجام دهم. با این حال، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، مشکل این است که وقتی آن را در چارچوب وسیع‌ترش قرار می‌دهیم، آیات درست قبل از آن، آیات ۱۱ و ۱۲، پولس به وضوح در مورد توانایی خود برای زندگی در هر شرایطی صحبت می‌کند، یعنی چه در فراوانی باشد و چه در نیاز مبرم

مهم نیست شرایط چگونه باشد، پولس می‌تواند راضی بماند. او می‌تواند به طور مناسب واکنش نشان دهد و راضی باشد، چه پول داشته باشد چه نداشته باشد، چه در فراوانی باشد چه در فقر. او می‌تواند در هر شرایطی راضی باشد.

و راز این است که او می‌تواند همه چیز را از طریق مسیح انجام دهد. یعنی، او می‌تواند در هر موقعیتی با رضایت زندگی کند زیرا مسیح او را قادر به انجام این کار می‌کند. بنابراین با درک زمینه وسیع‌تر، این امر در نحوه به کارگیری یک متن تفاوت ایجاد می‌کند.

برای اینکه یک مثال واقعاً احمقانه بزنم، به دلایلی همیشه به این فکر می‌کنم. این یک مثال احمقانه از سوءاستفاده از یک متن است، اما من از آن استفاده می‌کنم چون جدی بود. کسی بر اساس خواندن این متن یک تصمیم جدی در زندگی‌اش گرفته است.

وقتی در دنور، کلرادو، دانشجو بودم، یک بار صحبت‌های کشیشی را شنیدم که تازه به دنور نقل مکان کرده بود تا کشیش کلیسایی شود که من در آن شرکت می‌کردم. من از خدمت او قدردانی می‌کردم، و نمی‌خواهم بگویم که او به بهانه‌های واهی آنجا بوده یا اینکه خدا نمی‌خواسته او آنجا باشد یا چیز دیگری. نمی‌خواهم این را زیر سوال ببرم.

اما می‌خواهم این سوال را مطرح کنم که او چگونه به آنجا رسید. و در اولین یکشنبه‌ای که آنجا بود، متن جالبی از کتاب حجی، نبی عهد عتیق حجی، در فصل ۱ خواند. و همانطور که اساساً داشت پیش‌زمینه‌ای در مورد اینکه چگونه خدا او را برای کشیشی این کلیسا به کلرادو آورده بود، ارائه می‌داد، این را خواند. او با آیه ۳ از حجی، فصل ۱ شروع کرد. سپس کلام خداوند از طریق نبی حجی نازل شد.

آیا وقت آن رسیده است که خودتان در خانه‌های قاب‌بندی‌شده‌تان زندگی کنید در حالی که این خانه همچنان ویرانه باقی مانده است؟ و کشیش در ادامه گفت، همانطور که آن آیه را می‌خواند، به اطراف نگاه کرد و متوجه شد که در اتاقی با قاب‌بندی روی آن نشسته است. فکر می‌کنم او در آن زمان در ایالت آلاباما در ایالات متحده زندگی می‌کرد. اما او در خانه‌اش در آلاباما زندگی می‌کرد و به اطراف نگاه کرد و دید که در خانه‌ای زندگی می‌کند که دیوارهایش قاب‌بندی شده است.

و او به خواندن ادامه داد. او به خواندن ادامه داد و به آیه ۸ رسید. به کوهستان برو. و او این را به عنوان دعوتی برای رفتن به کلرادو در نظر گرفت.

بنابراین او اکنون به کلرادو، ایالتی پر از کوهستان، ایالت کوه‌های راکی، نگاه کرد. اکنون او در هاگی فراخوانی برای رفتن به کلرادو یافت. حال، دوباره، نمی‌خواهم حرکت او به سمت کشیش این کلیسا در کلرادو در آن زمان، سال‌ها پیش را زیر سوال ببرم.

و نمی‌خواهم بگویم که خدا نمی‌توانسته او را به آنجا هدایت کند. اما باز هم، مشکل این است که وقتی فصل کتاب حجی را در متن آن می‌خوانید، کل زمینه تاریخی و ادبی این است که قوم خدا، این تأکید بر نگاه کردن ۱ به اطراف و اینکه آنها در خانه‌های چوبی زندگی می‌کنند، کل نکته این است که در حالی که خانه‌های آنها برای زندگی مناسب است، خانه خدا، معبد، در حال ویرانی است. و بنابراین دعوت به رفتن به کوه‌ها در فصل ۱ آیه ۸، دعوت به حرکت نیست.

به وضوح می‌گوید که آنها باید به کوه‌ها بروند تا چوب قطع کنند تا برگردند و خانه خدا را بسازند. بنابراین این دعوتی برای کسی نیست که خانه چوبی خود را ترک کند و به کوه‌ها برود و زندگی کند. بلکه دعوتی برای قوم خداست که بنشینند و توجه کنند که در حالی که آنها در محیطی راحت زندگی می‌کنند، خانه خدا در حال ویرانی است.

و این فراخوانی است برای بازسازی خانه خدا، معبد خدا، و اولویت دادن به آن در زندگی خود. بنابراین هر کاربردی، هر کاربردی برای اینکه معتبر باشد، باید در چارچوب تاریخی، فرهنگی و ادبی خود جای گیرد. و هر کاربردی باید با نحوه عملکرد متن در چارچوب خود سازگار باشد.

مثال دیگری که در کتاب درسی کلاین، بلومبرگ و هابارد در مورد تفسیر کتاب مقدس از آن آگاه شدم، متنی بود که مرتباً می‌شنیدم، مثلاً در عروسی‌ها یا جایی شبیه به آن. و آن مزمور ۱۲۷ و آیات ۳ تا ۵ است. ظاهراً آیات ۳ تا ۵ مزمور ۱۲۷ به داشتن خانواده یا پسر، در واقع داشتن پسران زیاد، و فضیلت داشتن چندین پسر به عنوان میراثی از جانب خداوند اشاره دارد. و بنابراین آیات ۳ تا ۵ می‌گوید: پسران میراثی از جانب خداوند هستند، فرزندان پاداشی از جانب او.

پسران جوانی مانند تیرهایی در دست جنگجو هستند. خوشا به حال کسی که ترکش او از آنها پر است. آنها وقتی با دشمنان خود در دروازه جنگ می‌کنند، شرمنده نخواهند شد.

اکنون اغلب از این آیه به عنوان توجیهی برای داشتن خانواده‌های بزرگ، حتی به عنوان دستوری برای انجام این کار استفاده می‌شود. به خصوص اشاره به داشتن ترکش کامل. اما نکته کلیدی، از نظر تاریخی، سطرهای «آخر است» : آنها وقتی با دشمنان خود در دروازه درگیر می‌شوند، شرمنده نخواهند شد.

اهمیت این موضوع در این است که دروازه مکانی بود که ظاهراً در اینجا، افراد در جنگ شرکت می‌کردند، یا برای تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌های حقوقی گرد هم می‌آمدند. و بنابراین، شاید در روزگاری که میزان مرگ و میر بسیار متفاوت یا حتی بالاتر بود، شاید در امروز، داشتن یک خانواده بزرگ، امنیت در برابر دشمنان و همچنین امنیت در موقعیت‌های حقوقی را تضمین می‌کرد. بنابراین، این فراخوانی برای همه افراد امروزی برای داشتن یک خانواده بزرگ نیست، و به نوعی نداشتن خانواده بزرگ نافرمانی محسوب می‌شود.

اما در عوض، باید آن را در چارچوب تاریخی وسیع‌ترش درک کرد. و توجه داشته باشید که در این زمینه، اشاره عمدتاً به پسران است. آنها کسانی بودند که در دروازه نزاع می‌کردند، نه دختران.

بنابراین این بیشتر فراخوانی برای داشتن خانواده‌ای بزرگ برای تضمین امنیت در برابر دشمنان و نمایندگی در امور حقوقی است، نه دستوری برای همه، به ویژه امروزه، برای داشتن خانواده‌ای بزرگ. بنابراین صرفاً برای اطمینان از اینکه این کاربرد با زمینه تاریخی و ادبی گسترده‌تر یک متن سازگار است. یکی دیگر از خطاها یا اشتباهات در تفسیر، عدم تشخیص ساختار تاریخی نجات یا رهایی‌بخش عهد عتیق و عهد جدید است.

یعنی، ما قبلاً در بحث الهیات خود دیده‌ایم که عهد عتیق در رابطه با عهد جدید به عنوان عهدی از وعده و تحقق قرار دارد. به طوری که برخی از متون به گونه‌ای در شخص مسیح تحقق می‌یابند که نشان می‌دهد آنها نقشی موقت در عهد عتیق داشته‌اند. بنابراین، باید پرسیم که در نهایت، وقتی صحبت از به کارگیری متن در عهد عتیق می‌شود، چگونه باید پرسیم که چگونه این متون در نهایت در شخص عیسی مسیح تحقق می‌یابند؟ برای برخی از متون، مانند قوانین غذا یا قوانین قربانی، متوجه می‌شویم که آنها دیگر به شکلی که در عهد عتیق هستند، قابل اجرا نیستند، بلکه فقط زمانی اعمال می‌شوند که در شخص عیسی مسیح و در پرتو وحی جدیدی که از طریق عیسی مسیح می‌آید، تحقق یابند.

بنابراین صرفاً نگاه کردن به قوانین غذایی در عهد عتیق که خوردن انواع خاصی از غذاها را ممنوع می‌کند و صرفاً به کار بردن آنها در همه جا، گویی که ما نیز باید از آن نوع غذاها اجتناب کنیم، ساختار تاریخی نجات عهد عتیق و جدید را نادیده می‌گیرد. به نظر من، سومین شکست یا خطا در کاربرد، نادیده گرفتن ژانرهای ادبی مختلف است که نمی‌توان آنها را به کار برد، مثلاً روایت به همان روشی که ادبیات نامه‌ای را به کار می‌بریم. به ویژه در ادبیات روایی، درک کل داستان و درک بافت ادبی گسترده‌تر و گسترده‌تر و نحوه عملکرد داستان برای کاربرد ضروری است.

ما این را در رابطه با خروج ۱۸ دیدیم، داستان اینکه پدرزن موسی، یترون، به او گفت که سعی نکند کار زیادی انجام دهد، بلکه برخی از موارد را به دیگران واگذار کند. موسی به عنوان قاضی اسرائیل عمل می‌کند، اما یترون به موسی می‌گوید که تو نمی‌توانی همه این موارد را مدیریت کنی. تو به موارد مهم‌تر و بزرگ‌تر رسیدگی کن و موارد دیگر را به افراد دیگر واگذار کن.

اگر تمام کاری که می‌کردم خواندن خروج ۱۸ بود، ممکن بود وسوسه شوم که آن را در مورد واگذاری مسئولیت و نحوه اداره یک کسب و کار به کار ببرم. اینها واقعاً ممکن است معتبر باشند، نمی‌دانم، اما وقتی خروج ۱۸ را در چارچوب وسیع‌تر آن قرار می‌دهید، گفتیم که این داستانی است که چگونه موسی در پاسخ به

این سوال که آیا خداوند واقعاً با ماست یا نه، به عنوان یک انسان ضعیف به تصویر کشیده می‌شود؟ خداوند باید با اسرائیل باشد زیرا موسی صرفاً یک انسان ضعیف است. موسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

باید خدا باشد که همه این کارها را انجام می‌دهد. باید خدا باشد که با قوم خود است. بنابراین خروج ۱۸ بیشتر یادآوری این واقعیت است که خدا اغلب نقاط ضعف ما را به نمایش می‌گذارد تا روشن کند که قدرت اوست که در درون ما در حال کار است.

بنابراین، کاربرد باید ژانرهای ادبی مختلف و چگونگی ایجاد تفاوت در نحوه‌ی خواندن آن را در نظر بگیرد. مورد آخر، قیاس‌های ناکافی است، خطر تلاش برای کاربرد یک متن به شیوه‌ای که قیاس بین وضعیت فعلی ما و کاربرد آن کاملاً برای وضعیت اصلی قابل اجرا نباشد. به عنوان مثال، کاربرد متنی که به ملت اسرائیل اشاره دارد، برای ملتی مانند ایالات متحده آمریکا، باز هم نادیده گرفتن این واقعیت است که به ویژه، و این نیز اصل عدم تشخیص ساختار تاریخی رستگاری بخش عهد عتیق و جدید را در نظر می‌گیرد.

اما، برای مثال، همانطور که اغلب شنیده‌ام، اینکه وعده‌ای را که به ملت اسرائیل داده شده مبنی بر اینکه اگر این کار را انجام دهند، خدا آنها را برکت خواهد داد، در نظر بگیریم و آن را مستقیماً به همه تعمیم دهیم اینکه اگر هر ملتی، مثلاً ایالات متحده آمریکا، برای اینکه خدا همچنان آنها را به عنوان قوم خود یا به عنوان یک ملت برکت دهد، باید این و آن و آن را انجام دهند، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که خداوند دیگر هیچ ملتی را ترجیح نمی‌دهد. خداوند دیگر با قوم خود به صورت ملی ارتباط برقرار نمی‌کند، بلکه اکنون صرفاً از طریق شخص عیسی مسیح با آنها ارتباط برقرار می‌کند.

اینکه قوم خدا اکنون فراملی و فرافرهنگی هستند. یا مثال دیگر این است که متنی از عهد جدید را که به نهاد برده‌داری، رابطه بین ارباب و برده‌اش، اشاره دارد، در نظر بگیریم و آنها را مستقیماً به رابطه بین کارفرما و کارمند تعمیم دهیم. نه اینکه راه‌هایی برای اعمال آن وجود نداشته باشد و ممکن است کاربردی نداشته باشد، بلکه صرفاً از تفاوت‌ها بی‌اطلاع باشیم.

این به معنای تکیه بر یک قیاس ناکافی بین رابطه کارمند-کارمند امروزی در جامعه ما و رابطه ارباب-برده باستانی است. پس چه باید بکنیم؟ باز هم، این کاری است که باید از ابتدا برای انجام آن تلاش کنیم. ما صرفاً کاربرد را تا انتهای فرآیند تفسیر ادامه نمی‌دهیم.

اما در عوض، یک پیشنهاد ممکن این است که ما، و یک روش بسیار رایج برای به کارگیری آن، استخراج یک اصل انتزاعی از متن کتاب مقدس و سپس پرسیدن این است که چگونه آن اصل در موقعیت امروزی و خواننده امروزی اعمال می‌شود. این بسیار شبیه به سه جنبه ترجمه است، که در آن شما یک زبان مبدا دارید، یعنی زبان باستانی و یک درک در زمینه تاریخی اصلی آن، و به دنبال آن پیامی دارید که سعی در کشف پیام اصلی متن دارد، و سپس آن را به زبان گیرنده منتقل می‌کند، به روشی که توسط کسانی که متن را به زبان گیرنده می‌خوانند، به ویژه از طریق فرآیندی که به عنوان ترجمه معادل پویا شناخته می‌شود، قابل درک باشد. بنابراین، در قیاس با آن، ما اغلب یک فرآیند سه‌گانه از به کارگیری را می‌بینیم که چیزی شبیه به این است.

مرحله اول، کشف معنای متن در بافت تاریخی اصلی آن با مطالعه متن در بافت اصلی آن است. در این مرحله، با مطالعه دقیق بافت تاریخی ادبی، با توجه به معنای کلمات و دستور زبان و ژانر ادبی، سؤالاتی در مورد معنای مورد نظر نویسنده مطرح می‌شود، به احتمال زیاد نویسنده چه چیزی را مد نظر داشته است؟ معنای آن متن چیست؟ چگونه برای خوانندگان قرن اول به کار می‌رود؟ سپس مرحله دوم این است که اصل بین فرهنگی زیربنایی چیست؟ معنای زیربنایی که از موقعیت تاریخی خاص اولیه فراتر می‌رود چیست؟ یعنی، اصل جاودانه چیست، یا اصول جاودانه‌ای که از این متن ناشی می‌شوند کدامند؟ و سپس مرحله سوم مطابق با زبان مقصد و فرآیند ترجمه، این است که چه کاربردهایی از این اصل یا این اصول برای بافت و موقعیت امروزی مناسب هستند، چه کاربردهایی مناسب نیستند، چه کاربردهایی مناسب هستند یا نیستند؟ و باز هم، از بسیاری جهات، به ویژه در ارتباط با ترجمه‌های معادل پویا، شبیه فرآیند حرکت از زبان گیرنده به پیام و سپس ابلاغ آن پیام، انتقال آن به، ببخشید، شروع به زبان منبع و درک پیام، اما سپس انتقال آن پیام به زبان گیرنده‌ای است که توسط اکثر خوانندگانی که برای آنها در نظر گرفته شده است، قابل درک باشد. نمونه‌ای از چگونگی عملکرد این روش را می‌توان در اول قرن‌تین، فصل‌های ۸ و ۹ یافت. می‌توان اول قرن‌تین ۸ و ۹ را مطالعه کرد، یا با مطالعه آن در متن اصلی‌اش شروع کرد.

این بخشی از رساله به قرن‌تین است که پولس از مسیحیان قرن‌تس می‌خواهد که حاضر نباشند گوشتی را که به بت‌ها تقدیم شده است، بخورند. بنابراین اغلب اوقات اگر در قرن‌تس قرن اول گوشت می‌خوردید، مثلاً کسی شما را به خوردن غذا دعوت می‌کند، یا اگر پول دارید تصمیم می‌گیرید در بازار گوشت بخرید، معمولاً آن گوشت در مقطعی به یک بت تقدیم شده است و اکنون در بازار فروخته می‌شود، یا اکنون برای خوردن غذا به خانه کسی می‌روید، و آنها گوشتی را سرو می‌کنند که احتمالاً اوایل همان روز به یک بت تقدیم شده است و برخی از مسیحیان قرن‌تس احساس می‌کردند که انجام این کار اشکالی ندارد و بت‌ها هیچ نیستند و این فقط گوشت است و من با خوردن این غذا در هیچ بت‌پرستی شرکت نمی‌کنم، من فقط از یک استیک خوب یا هر

چیز دیگری لذت می‌برم، با گفتن اینکه قبلاً زمینه‌سازی کرده‌ام، اما برخی از قرنتسی‌ها فکر می‌کردند که خوردن گوشت تقدیمی به بت‌ها اشکالی ندارد، در حالی که برخی دیگر احساس می‌کردند که وجدانشان به آنها اجازه انجام این کار را نمی‌دهد، آنها احساس می‌کردند که این کار اشتباه است. و پولس خطاب به کسانی در قرنتس که فکر می‌کردند انجام این کار اشکالی ندارد، می‌گوید که حاضرند از این حق خود صرف نظر کنند تا باعث لغزش مسیحی دیگری نشوند، و منظور او از این حرف این نیست که آنها را آزرده خاطر کند یا باعث شود احساس بدی داشته باشند، بلکه در واقع باعث می‌شود که آنها به گونه‌ای در آن فعالیت شرکت کنند که وجدانشان را نقض می‌کند.

اصلی که از این متن بیرون می‌آید، یا می‌تواند بیرون بیاید، این است که پولس از مسیحیان می‌خواهد که حاضر باشند از حقوق خود بگذرند، یا اصل این متن این است که حاضر باشند از حق خود به خاطر انجیل عیسی مسیح بگذرند، تا مانع ایمان مسیح یا ایمان یک مسیحی دیگر به عیسی مسیح نشوند، و باعث نشوند که آنها در فعالیتی شرکت کنند که می‌دانند اشتباه است. کاربرد، بدون ارائه جزئیات، این است که پرسیم در چه روش‌های خاصی در زمان و عصر خودمان، در زمینه کلیسای خودمان، ممکن است در معرض خطر نادیده گرفتن این موضوع، نقض این موضوع باشیم. احتمالاً این خطر با خوردن گوشت نخواهد بود.

بیشتر ما در جوامع زندگی نمی‌کنیم، شاید بعضی از ما، اما بسیاری از ما در جوامع زندگی نمی‌کنیم که در آن به سوپرمارکت بروید و گوشت بخرید و احتمالاً آن را به یک بت تقدیم کرده باشید. بنابراین این شکل از کاربرد احتمالاً تغییر خواهد کرد. در عوض، خواهیم پرسید که چه قیاس‌های امروزی مناسب‌تری برای کاربرد این متن وجود دارد.

بنابراین، آن روش سه‌گانه، که اغلب به عنوان «اصول‌گرایی» شناخته می‌شود، از طریق مطالعه متن در بافت اصلی آن، به شناسایی معنا یا اصلی می‌پردازد که از بافت فراتر می‌رود و اکنون می‌تواند در بافت جدیدی قرار گیرد یا به کار گرفته شود، یک یا چند اصل. اکثر افراد نمی‌خواهند بگویند که فقط یک اصل وجود دارد. اگرچه این رویکرد ارزش زیادی دارد، اما در عین حال، مهم است که تشخیص دهیم که نباید به عنوان یک رویکرد مکانیکی، یک روش سه‌مرحله‌ای ساده، مانند یک دستورالعمل، در نظر گرفته شود، که اگر فقط روش‌های صحیح را به کار ببرید، کاربرد به طور طبیعی پدیدار می‌شود.

برای مثال، به نظر من، برای رسیدن به کاربردهای معتبر، باید خلاقیت و تفکر دقیق زیادی صورت گیرد. اما علاوه بر آن، فکر می‌کنم، شاید برای اتخاذ آن رویکرد سه‌گانه، باید ماهیت محاوره‌ای‌تر کاربرد یا ماهیت

تعاملی‌تر کاربرد را نیز تشخیص داد. همانطور که گفتم، در همان ابتدای فرآیند کاربرد، فرد نه تنها به معنای این متن در متن اصلی فکر می‌کند، بلکه معمولاً اگر در مورد آن فکر کنید، وقتی به یک متن کتاب مقدس نزدیک می‌شوید، در نهایت علاقه‌مند به پرسیدن این سوال هستید که چگونه این متن برای خواننده مدرن کاربرد دارد؟ به طوری که برخی پیشنهاد کرده‌اند که کاربرد تعاملی‌تر است.

یعنی، در همان آغاز این فرآیند، فرد شروع به مطالعه متن کتاب مقدس در بافت آن می‌کند. اما همچنین، فرد نسبت به قیاس‌های احتمالی و کاربردهای احتمالی و ارتباط احتمالی آن متن با خوانندگان امروزی هوشیار است. اما من فکر می‌کنم دو عامل دیگر، هر کاربردی از متن کتاب مقدس، چه من در حال استخراج اصلی باشم که بعداً در موقعیت‌های بعدی به کار ببرم، هر کاربردی از متن باید حداقل با دو عامل مطابقت داشته باشد، و آن این است که اصل باید هدایت شود، اصل و کاربرد آن باید توسط بافت وسیع‌تر خود کتاب هدایت شوند.

یعنی باید با آنچه در متن و با زمینه وسیع‌تر می‌گذرد، انسجام وجود داشته باشد. و دوم، هر اصل و کاربرد آن باید با نیت آن متن و با هدف آن متن سازگار باشد. متن چه کاری را می‌خواهد انجام دهد؟ برای مثال، وقتی کمی در مورد ادبیات حقوقی یا ژانر قانون صحبت کردیم، این را دیدیم که یکی از قوانینی که در عهد عتیق یافت می‌شود، دستوری به کشاورزان است که مزارع خود را تا انتها درو نکنند، بلکه مقداری از محصولات را سرپا نگه دارند.

ممکن است کسی بپرسد، آیا این که این فقط برای کشاورزان است و آنها نباید تمام محصولات خود را برداشت کنند، کاربرد معتبری دارد؟ یا در عوض، با نیت آن، با زمینه گسترده‌تر سازگار است، و نیت این قانون این است که این روشی است که از فقرا در میان اسرائیل مراقبت می‌شود. بنابراین، طبق نیت آن دستور یا آن قانون، اکنون می‌پرسم که چگونه می‌توان آن اصل یا نیت مراقبت از فقرا در آن قانون را در شرایط من اعمال کرد؟ باز هم، به دنبال قیاس‌هایی هستیم که با نیت آن قانون سازگار باشند. بنابراین، آن دو عامل، اصلی که ما استخراج می‌کنیم و کاربرد، باید با زمینه گسترده‌تر سازگار باشند و هدایت شوند، و همچنین باید با نیت متن سازگار باشند و هدایت شوند.

خب، فرآیند به کارگیری چگونه می‌تواند باشد؟ اول از همه، دوباره، به عنوان یک مفسر، من وارد دنیای متن می‌شوم. سعی می‌کنم از طریق به کارگیری روش‌های تفسیری که مورد بحث قرار دادیم، با تلاش برای فهم متن در پرتو زمینه تاریخی گسترده‌تر آن، در پرتو زمینه ادبی آن، در پرتو ژانر آن، در پرتو زمینه الهیاتی آن، متن را

درک کنم و آن را بفهمم. من سعی می‌کنم متن را بفهمم و وارد دنیای متن شوم و آن را بر اساس معیارهای خودش بفهمم.

همچنان که این کار را انجام می‌دهم، و همچنان که متن را می‌فهمم، شروع به دیدن ارتباطات احتمالی بین دنیای باستانی متن و دنیای خودم می‌کنم. و شروع به دیدن همپوشانی‌های احتمالی بین دنیای کتاب مقدس و دنیای خودم می‌کنم. اما من به مطالعه متن ادامه می‌دهم و همچنان این تطابق‌های احتمالی را از نظر مطابقت آنها با متن کتاب مقدس می‌سنجم.

آیا آنها با بافت وسیع‌تر متن کتاب مقدس مطابقت دارند؟ آیا آنها با نیت و هدف آن متن مطابقت دارند؟ بنابراین در اصل، من اجازه می‌دهم سوالات و بینش‌هایی که از خواندن متن به دست می‌آورم توسط خود متن کتاب مقدس به چالش کشیده شوند. من اجازه می‌دهم دیدگاه‌های من در مورد متن با مطالعه خود متن شکل بگیرد. بنابراین من به مطالعه متن کتاب مقدس ادامه می‌دهم و وارد دنیای آن می‌شوم.

من به دنبال شنیدن پیام متن هستم. و در نهایت، دوباره، هر کاربرد پیشنهادی را در برابر اینکه آیا با متن مطابقت دارد یا خیر، و اینکه آیا با هدف یا نیت متن مطابقت دارد یا خیر، آزمایش می‌کنم. بنابراین این رویکرد کمی تعاملی‌تر از دنبال کردن یک رویکرد سه مرحله‌ای سفت و سخت است، مطالعه متن در متن اصلی آن، استخراج اصل مطلب، و سپس جستجوی روش‌های کاربرد.

اما شاید با در نظر گرفتن این روش و نگاه بیشتر به آن به عنوان تعاملی با متن، دوباره سعی می‌کنم وارد دنیای متن شوم و شروع به تشخیص و بررسی تطابق‌های احتمالی کنم، اما پیوسته آنها را با نگاه به متن و تطابق‌ها و کاربردها را با توجه به زمینه وسیع‌تر و نیت و هدف متن آزمایش کنم. یک مرحله نهایی وجود دارد که اغلب در کاربرد از قلم می‌افتد و آن این است که خواننده باید با اطاعت از آن پاسخ دهد. کشف یا ارائه کاربردهای متن تا زمانی که فرد واقعاً با اطاعت از آن پاسخ ندهد و اجازه ندهد متن زندگی‌اش را تغییر دهد، کافی نیست.

فرآیند تفسیر هنوز تکمیل نشده است، تا زمانی که در خواننده واکنشی ایجاد کند که با واکنشی که خود متن القا می‌کند، سازگار باشد. چند ویژگی دیگر که باید در مورد کاربرد به آنها اشاره کنم، اول از همه، من متقاعد شده‌ام که تفسیر متن کتاب مقدس در نهایت باید در خدمت کلیسای عیسی مسیح انجام شود. زمینه نهایی دانش و تفسیر ما دانشگاه یا حوزه علمیه نیست، و انجمن‌های علمی کتاب مقدس ما نیز نیستند، اگرچه آنها

می‌توانند بررسی‌های مهمی در مورد کاری که انجام می‌دهیم ارائه دهند، اما در نهایت باید نشان داده شود که تفسیر ما با کلیسای عیسی مسیح مرتبط است.

کتاب مقدس قرار است جامعه کلیسای را که من به آن تعلق دارم شکل دهد. بنابراین، کاربرد آن چیزی بیش از پرسیدن این است که چه چیزی در زندگی من نیاز به اصلاح دارد، بلکه همچنین می‌پرسد که چگونه کتاب مقدس را در چارچوب کلیسا، قوم خدا، به کار می‌برم. بنابراین در نهایت، تفسیر و کاربرد باید در چارچوب کلیسا انجام شود و باید در خدمت قوم خدا، کلیسای عیسی مسیح باشد.

دوم، در رابطه با این موضوع، وقتی این کار را انجام می‌دهیم، متوجه می‌شویم که جامعه‌ی مؤمنان خدا فرافرهنگی است و در سراسر جهان گسترده شده و بسیار گسترده‌تر از بافت فرهنگی تاریخی محدودی است که من در آن قرار دارم، بنابراین باید به صدای دیگران که متن را تفسیر و خوانده‌اند و آن را برای خود به کار برده‌اند نیز گوش دهم تا به من کمک کنند تا راه‌های جدیدی برای دیدن چیزها ببینم، یا در جایی که ممکن است متن کتاب مقدس را اشتباه فهمیده یا اشتباه به کار برده باشم، به اصلاح آن کمک کنم. من بیشتر و بیشتر متوجه می‌شوم که معمولاً این دانشجویان خارجی من هستند. تمام تدریس من در یک بافت آمریکای شمالی، در ایالات متحده آمریکا بوده است، اما اغلب این دانشجویان خارجی من هستند که در کمک به من برای دیدن نقاط کور در تفسیرها و کاربردهای خودم از متن کتاب مقدس، نقش مهمی داشته‌اند.

به من کمک می‌کند تا متوجه شوم که به متن از دیدگاه یک آمریکای شمالی، غربی، طبقه متوسط و سفیدپوست نگاه می‌کنم. نه اینکه این نکته منفی باشد یا لزوماً متن را مبهم کند. دیدگاه‌های دیگر نیز می‌توانند متن را مبهم کنند.

اما گاهی اوقات متوجه می‌شوم کسانی که از شرایط فقر و ستم می‌آیند، در موقعیتی هستند که می‌توانند متن کتاب مقدس را بهتر درک و به کار گیرند، زیرا فکر می‌کنم آنها از موقعیتی می‌آیند که بیشتر با زمینه تاریخی و فرهنگی اصلی که متن کتاب مقدس به آن پرداخته است، مطابقت دارد. و بنابراین، آنها ممکن است در موقعیتی باشند که به من در درک بهتر متن کمک کنند. زیرا آنها از موقعیتی می‌آیند که به متن کتاب مقدس نزدیک‌تر و مشابه‌تر است.

برای مثال، من قبلاً کتاب مکاشفه و رؤیاهای آن در مورد رنج، ظلم و ستم و آزار و اذیت را می‌خواندم. یا مطمئن نبودم که چگونه آن را به کار ببرم، اغلب فکر می‌کردم که این چیزی است که واقعاً در مورد من صدق

نمی‌کند، اما شاید روزی بعداً به کار بیاید. یا، اغلب آن را در مورد تمسخرها و ناراحتی‌های نسبتاً بی‌اهمیت و گاهاً جزئی که متحمل می‌شدم، به کار می‌بردم.

اما، با گوش دادن به صحبت‌های آن دسته از دانشجویان خارجی‌ام که از فرهنگ‌هایی آمده‌اند که در آنها رنج، و مرگ به خاطر انجیل، یا هرگونه رنج و ظلم و مرگی، به ویژه به دست ستمگران خارجی، یک واقعیت است شروع به خواندن کتاب مکاشفه از زاویه‌ای جدید کردم. من آن را نه به عنوان اشاره‌ای به ناراحتی‌های گاه به گاه، حقیر و بی‌اهمیت خودم، بلکه در عوض شروع به خواندن آن از دیدگاه دیگران کردم. یعنی، شروع به پرسیدن این سوال کردم که چگونه ممکن است من در مشارکت در رنج و ظلم دیگران گناهکار باشم؟ یا چگونه می‌توانم درد و رنج و بی‌عدالتی‌ای را که دیگران تجربه می‌کنند، کاهش دهم؟ بنابراین، فکر می‌کنم مهم است که، دوباره، اول از همه، همانطور که در مورد کاربرد فکر می‌کنیم، کاربرد و تفسیر خود را در چارچوب کلیسا انجام دهیم.

برای نشان دادن اینکه چگونه متن کتاب مقدس به کلیسای عیسی مسیح مربوط است. و دوم، تشخیص این است که کلیسای عیسی مسیح فرافرهنگی است. همانطور که مکاشفه می‌گوید، کلیسا متشکل از افرادی از هر قبیله و زبان و قوم و ملتی است.

من باید با توجه به آنچه برادران و خواهرانم در فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر می‌خوانند، و همچنین نحوه‌ی خواندن متن کتاب مقدس توسط آنها، تفسیر کنم و به آن گوش دهم. زیرا آنها ممکن است به من کمک کنند تا از میان نقاط کور خودم در تفسیر و کاربرد آن، عبور کنم. بنابراین، کاربرد نباید به عنوان یک چیز اضافی یا چیزی که به انتهای فرآیند تفسیر اضافه می‌شود، در نظر گرفته شود.

این هدف اصلی فرآیند تفسیر است. و از برخی جهات، از همان، از همان ابتدای فرآیند تفسیر شروع می‌شود. جایی که من وارد دنیای متن کتاب مقدس می‌شوم.

سعی می‌کنم آن را با اصطلاحات خودش بفهمم. در پرتو آنچه نویسنده قصد داشته است. اما شروع به بررسی حوزه‌های احتمالی مرتبط با روزگار خودم می‌کنم.

یا سعی می‌کنم اصولی را کشف کنم که بتوانند از موقعیت تاریخی اصلی فراتر رفته و در مورد موقعیت خودم صدق کنند. اما همزمان با انجام این کار، باید آن را از طریق بررسی اینکه آیا با زمینه تاریخی و ادبی اصلی مطابقت دارد یا خیر و اینکه آیا با متن سازگار است یا خیر، آزمایش کنم.

و همچنین اینکه آیا با نیت و هدف متن سازگار است یا خیر. اما در کل، باید این کار را انجام داد. باید متن کتاب مقدس را به کار برد.

زیرا فرآیند خواندن و تفسیر متن ناقص است. اتصال کوتاه شده و متوقف می‌شود. مگر اینکه فقط حوزه‌های کاربرد را بررسی کنیم.

اما مگر اینکه واقعاً تسلیم متن کتاب مقدس شویم. و اجازه دهیم که ما را متحول کند. مگر اینکه با اطاعت به آن پاسخ دهیم.

به شیوه‌ای که خود کتاب مقدس ایجاب می‌کند. ما هنوز فرآیند تفسیر را تکمیل نکرده‌ایم. کاری که می‌خواهیم در جلسه بعدی انجام دهیم این است که به نوعی همه چیز را کنار هم بگذاریم.

و شاید بتوانیم این را در یک چارچوب قرار دهیم. یک رویکرد تفسیری چگونه می‌تواند باشد؟ به خصوص از منظر انجیلی. چگونه می‌توانیم روش‌شناسی‌ها و انتقاداتی را که در مورد آنها صحبت کردیم، ادغام کنیم.

یک رویکرد تفسیری چه شکلی می‌تواند باشد؟ و سپس با به‌کارگیری آن رویکرد و نشان دادن نحوه‌ی عملکرد آن در چند متن کتاب مقدس، بحث را به پایان خواهیم رساند.